

موقعیت اجتماعی (Social Status): به جایگاهی فرد در جامعه یا در یک گروه دارد؛ موقعیت اجتماعی، می گویند.

نکاتی مهم راجع به موقعیت اجتماعی:

الف) ما با شناخت موقعیت اجتماعی فرد، اطلاعات مفیدی دربارهٔ او بدست می آوریم. مانند اینکه: با چه کسانی در ارتباط است. چه انتظاراتی باید از او داشته باشیم. چگونه با او رفتار کنیم. بعنوان مثال: شما وقتی مطلع می شوید یکی از همکلاسی هایتان؛ عضو شورای مدرسه یا عضو یک خانوادهٔ شهید است. رفتار و انتظارات خود را از او تغییر می دهید و با او محترمانه تر رفتار می کنید.

ب) هر گونه تغییر در موقعیت اجتماعی فرد؛ با کسب هویت اجتماعی جدید برای او همراه است. یعنی، تغییر موقعیت اجتماعی و کسب هویت جدید؛ همزاد و همراه یکدیگرند. بعنوان مثال: (دانش آموزی که در یک دانشگاه معتبر قبول می شود، همزمان؛ ضمن تغییر موقعیت اجتماعی؛ هویت جدیدی نیز بدست می آورد).

ج) موقعیت و هویت اجتماعی افراد در بدو تولد، انتسابی است. یعنی خودشان در بدست آوردن آن نقشی ندارند. اما با گذر زمان با تلاش و برخورد فعالانه با محیط اجتماعی خود، از موقعیت و هویت اكتسابی جدیدی نیز برخوردار می شوند.. مثال: فردی که در یک خانواده فقیر متولد می شود و بعدها با تلاش خود شاگرد ممتاز مدرسه می شود. او با کسب این موقعیت اجتماعی جدید (شاگرد ممتاز مدرسه) از هویت اجتماعی جدیدی نیز برخوردار می شود.

تحرك اجتماعی: (Social Mobility): جابجایی افراد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر را، تحرك اجتماعی می گویند.

انواع تحرك اجتماعی:

✓ **تحرك اجتماعی صعودی (Upward Mobility):** تحرك اجتماعی فرد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی بالاتر از آن؛ تحرك صعودی نامیده می شود. مثال: وقتی کارمند عادی یک اداره، مدیر اداره می شود. / وقتی مدیر یک بخش اداره، مدیر کل اداره می شود. / وقتی یک دانش آموز، دانشجو می شود/ و

✓ **تحرك اجتماعی نزولی (Downward Mobility):** تحرك اجتماعی فرد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی پایین تر از آن؛ تحرك اجتماعی نزولی نامیده می شود. مثال: وقتی مدیر یک اداره از مدیریت عزل شده و کارمند معمولی می شود. / وقتی مدیر کل یک اداره، از مدیریت کلی عزل می شود و مدیر یک بخش اداره می شود. / وقتی یک بازیکن فوتبال از یک تیم مشهور به یک تیم معمولی می رود. / و

✓ **تحرك افقی (Horizontal Mobility):** تحرك اجتماعی فرد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی مشابه آن. به گونه ای که جایگاه او؛ عملاً تغییری نکند؛ تحرك اجتماعی افقی نامیده می شود.. مثال: کارمندی که از یک

بخش اداره به بخش دیگر اداره با همان حقوق و مزایا منتقل می شود. / وقتی مدیر کل یک اداره ، مدیر کل اداره دیگری می شود. / وقتی یک بازیکن فوتبال از یک تیم مشهور به تیم مشهور دیگری می رود.

نکته : تحرک اجتماعی افقی، همیشه به معنای درجا زدن نیست. بلکه گاهی اوقات همین تحرک افقی، به نوعی نگهداشت و حفظ تحرک اجتماعی صعودی است. مثال : مربی یک تیم فوتبال مشهور که در تیم مشهور دیگری، مشغول به کار می شود / استاندار یک استان که در استان مشابه دیگری استاندار می شود.

نکته : تحرک صعودی و نزولی شیب های مختلفی می توانند داشته باشند (شیب تند / ملایم / کند) مثال: وقتی یک شهروند عادی، نماینده مجلس می شود. تحرک اجتماعی صعودی او شیب بسیار تندی دارد. / اما وقتی استاندار یک استان، نماینده مجلس می شود، تحرک صعودی او شیب ملایمی دارد. در مورد تحرک نزولی نیز وضعیت به همین ترتیب است.

نکته : موقعیت اجتماعی افراد فقط تابع شغل آنها نیست. بلکه به عوامل دیگری مانند: علم ، تقوی، هنر، احترام اجتماعی و ... نیز بستگی دارد. مثال : پیرمرد بیسوادی که مسجد بان مسجد محله هست، ممکن است بدلیل با تقوی بودن، موقعیت اجتماعی بالایی نزد مردم داشته باشد. (البته در جوامعی که تقوی، یک ارزش اجتماعی است).

انسداد اجتماعی (Social Obstraction): مسدود بودن (بسته بودن) راه ارتقاء و تحرک اجتماعی صعودی را انسداد اجتماعی، می گویند.

انسداد اجتماعی در چه جوامعی وجود دارد ؟

انسداد اجتماعی، بیشتر در جوامعی وجود دارد که موقعیت اجتماعی افراد بر اساس ویژگی های انتسابی مانند: وراثت یا نژاد جنسیت و ... تعیین می شود. مثال : در گذشته در برخی جوامعی مبتنی بر تبعیض نژادی، امکان تحرک اجتماعی برای سیاه پوستان وجود نداشت. (انسداد اجتماعی مبتنی بر نژاد) / در گذشته در اکثر جوامع، امکان تحرک اجتماعی صعودی برای زنان وجود نداشت. (انسداد اجتماعی مبتنی بر جنسیت)

البته در بسیاری از جوامع که مبتنی بر ویژگی های اکتسابی نیز هستند. شرایط به گونه ای است که در عمل، راه تحرک اجتماعی صعودی برای محرومان جامعه، مسدود است. (در جوامعی که رده بندی موقعیت های اجتماعی بر اساس سرمایه اقتصادی است، محرومان با انسداد اجتماعی مواجه هستند). (در جوامعی که ثروت یک ارزش اجتماعی مهم محسوب می شود. معمولاً راه ارتقاء و تحرک صعودی برای محرومان و فقرا مسدود می باشد) (انسداد اجتماعی مبتنی بر محرومیت و فقر اقتصادی).

تحرک اجتماعی درون نسلی و میان نسلی

✓ تحرک اجتماعی درون نسلی (Intra-generational) تحرک اجتماعی فرد در درون نسل خود. (تحرک اجتماعی فرد در طول زندگی خود و نسبت به هم نسلی ها یا هم دوره ای های خود).

مثال : دانش آموزی که در بین هم کلاسی ها و هم دوره های خود به دانشگاهی معتبر راه یافته است. / فردی که نسبت به خواهر و برادرهای خود، تحصیلات یا شغل خیلی بالاتری دارد. / فردی روستایی که مدیر یک مدرسه یا رئیس یک اداره شده است در حالیکه اغلب هم دوره ای ها و هم نسل های او در روستا مانده و شغل و درآمد ناچیزی دارند.

✓ تحرک اجتماعی میان نسلی (Intergenerational): تحرک اجتماعی فرد نسبت به نسل قبل از خود. به عبارت دیگر تحرک اجتماعی فرد نسبت به پدر و مادرش.

مثال: وقتی فرزند یک راننده تاکسی، استاد داتشگاه می شود. / وقتی فرزند یک مغازه دار معمولی، یک تاجر سرشناس می شود.

نکته: تحرک های اجتماعی درون نسلی و میان نسلی می توانند صعودی / نزولی یا افقی نیز باشند.

فرصت ها و محدودیت های تحرک اجتماعی (Opportunity and Limitations of Social Mobility)

فرصت ها و محدودیت های تحرک اجتماعی در هر جامعه، بواسطه باورها و ارزش های آن جامعه تعیین می شود.

تأثیرات باورها و ارزش ها بر تغییرات هویتی و تحرکات اجتماعی:

- ✓ هر جامعه ای بر اساس باورها و ارزش های خود برخی تغییرات هویتی و تحرکات اجتماعی را می پذیرد یا منع می کند.
- ✓ هر جامعه ای به تناسب عقاید و ارزش هایی که دارد، برخی تغییرات هویتی و تحرک های اجتماعی را تشویق و برخی دیگر را منع می کند.
- ✓ هر جامعه ای به تناسب عقاید و ارزش هایی که دارد. فرصت های تحرک اجتماعی را تعیین می کند. (به همین دلیل است که در جهان های اجتماعی مختلف، فرصت های بیش روی افراد برای تحرک اجتماعی و کسب هویت های جدید، متفاوت است).

باورها (عقاید) و ارزش های اجتماعی **تعیین کننده** فرصت ها و محدودیت های تحرک اجتماعی

مثال هایی از تأثیرات تعیین کننده باورها و ارزش های اجتماعی بر فرصت ها و محدودیت های تحرک اجتماعی

مثال: جامعه ای که دارای باورها و ارزش های نژاد پرستانه است، صرفاً برای یک نژاد خاص، امکان تحرک اجتماعی صعودی را فراهم می آورد. بعنوان نمونه. در گذشته در کشور آفریقای جنوبی، فقط سفید پوستان، امکان تحرک اجتماعی داشتند. / در کشور هند، افرادی که در کاست (Cassette) نجس ها بدنیا می آیند. امکان تحرک اجتماعی ندارند.

مثال: در جوامعی که ثروت و مالکیت ثروت یک ارزش بنیادین است. تحرک اجتماعی صعودی تنها برای کسانی ممکن است که ثروتمند هستند. مثال: در جوامع فئودالی غربی، موقعیت اجتماعی افراد به رابطه آنها با زمین (به عنوان ثروت) بستگی داشت. لذا امکان تحرک اجتماعی فقط برای اربابان زمین دار یا فئودال ممکن بود و رعیت ها یا کشاورزان چنین امکانی نداشتند.

مثال: در جوامعی که باورها و ارزش های آن دنیوی و این جهانی هستند. تحرک صعودی فقط برای کسانی ممکن است که سبک زندگی آنها مطابق این باورها و ارزش های دنیوی است. چنین جوامعی تحرک اجتماعی را فقط در محدوده همان باورها و ارزش های دنیوی و این جهانی، به رسمیت می شناسند. بعنوان نمونه: در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، زنان مسلمان باحجاب فرصت چندانی برای تحصیل و اشتغال ندارند.

مثال: در یک جامعه دینی و معنوی، تحرک اجتماعی تنها برای کسانی ممکن است که سبک زندگی دینی داشته باشند. در اینگونه جوامع هویت هایی که ابعاد متعالی و الهی انسان را نفی کنند، به رسمیت شناخته نمی شوند.

مثال: در یک جامعه سنتی روستایی؛ امکان تحرک اجتماعی برای افرادی که مطابق ارزش های سنتی روستا، عمل نمی کنند، وجود ندارد و برعکس در یک جامعه شهری مدرن، امکان تحرک اجتماعی برای افرادی که مطابق ارزش های مدرن شهری رفتار نمی کنند؛ عملاً وجود ندارد.

به این روایت توجه کنید: یک جوان تحصیل کرده و شایسته، برای شرکت در رقابت های شورای روستا، تمام رفاه و امکانات خود را در شهر رها کرد تا در انتخابات شورای روستا شرکت کرده و از این طریق به روستای زادگاه خود خدمت رسانی کند. او که انتظار داشت با توجه به تحصیلات و تجارب درخشان کاری خود. نفر اول شورا انتخاب شود و مردم روستا قدردان او باشند. در کمال ناباوری متوجه شد که نفر آخر انتخابات شده است.. او مأیوس و سرخورده، روستا را ترک گفت و از اهالی روستای زادگاه خود رنجید... دلیل عدم موفقیت این جوان را می بایست در ارزش ها و سنت های روستا جست و جو کرد. سبک زندگی این جوان تحصیل کرده شهری از جمله نحوه پوشش و گویش و...مطابقتی با آن ارزش ها و سنت ها نداشته بلکه گاهی هم برخلاف آنها بود. فلذا همان ارزش ها و سنتهای روستایی، امکان تحرک اجتماعی در روستا را به او نداد.

انطباق فرهنگی (cultural Conformity):

هر گاه تغییرات هویتی افراد در چارچوب عقاید و ارزش های جامعه شکل گرفته و با هویت جهان اجتماعی، سازگار باشد. انطباق فرهنگی پدیده می آید. در این وضعیت، تغییرات هویتی افراد و گروه های اجتماعی مورد تشویق و تأیید جامعه نیز قرار می گیرد. مثال: فردی که با تلاش و پشتکار خود در یکی از عرصه های اجتماعی دست به نوآوری می زند و از این طریق موقعیت اجتماعی خود و جامعه را ارتقاء می بخشد. بعنوان نمونه: می توان به نوآوری محققان ایرانی در زمینه نانو تکنولوژی یا در حوزه سلول های بنیادی (پژوهشگاه رویان) اشاره کرد.

تعارض فرهنگی (Cultural Conflict)

هرگاه تغییرات هویتی افراد، بیرون از مرزهای مورد قبول جهان اجتماعی رخ دهد و شیوه هایی از زندگی که با عقاید و ارزش ها در تقابل هستند به دنبال بیاورد. به تعارض فرهنگی منجر می شود؛ که اضطراب و نگرانی های اجتماعی فراوانی به همراه دارد. مثال: فردی که به تولید یا خرید و فروش مشروبات الکلی می پردازد/ فردی که به شغل خالکوبی یا Tatto مشغول است/ پزشکی که بصورت غیرقانونی جراحی سقط جنین انجام می دهد و....

عوامل ایجاد کننده تعارض فرهنگی:

الف) علل درونی: به نوآوری ها و فعالیت های اعضای جهان اجتماعی مربوط می شود. مثال: نوآوری های علمی در زمینه های غیر مجاز مانند: سقط جنین و... / نوآوری های غیرمجاز افراد در زمینه دینداری/ فعالیت های مبتنی بر سنت شکنی برخی افراد/ و

ب) علل بیرونی : به تأثیر پذیری از جهان اجتماعی دیگر مربوط می شود. مثال : تقلید جوانان از سبک زندگی جوامع غربی.

نکته پایانی :

تفاوت اسلام با جوامع سرمایه داری در نگرش به مشاغل

اسلام بر اهمیت و تأثیر مشاغل در تربیت اخلاقی و هویت یابی معنوی افراد تأکید می کند اما جوامع سرمایه داری بر اهمیت و تأثیر مشاغل در مالکیت ثروت و ارتقاء موقعیت اجتماعی تأکید می کنند.

توضیح : در جوامع سرمایه داری، مالکیت ثروت همراه با شغل از پایه های اساسی هویت یابی هستند. به همین دلیل امروزه شغل اهمیت ویژه ای یافته است. اما اساس منع و ترغیب اسلام نسبت به مشاغل و حرفه ها، آثار مخرب یا سازنده این حرفه ها بر تربیت و هویت انسان هاست. اسلام برخی مشاغل را تحسین می کند. مانند زراعت و ... زیرا انسان سازند و برخی مشاغل را مذمت میکند. مانند رباخواری و ... زیرا مخرب انسان اند. برخی مشاغل را نیز حرام نمی داند و مذمت نمی کند اما از مسلمانان می خواهد که تا حد ممکن آن مشاغل را نپذیرند. مانند: دلالی و ... زیرا ممکن است تأثیرات مخرب آن بیش از تأثیرات سازنده اش باشد.